

شهید مزاری، راه کارهای تحقق وحدت ملی و

مواع آن

سلیمان نوری*



چکیده

آنچه در این نوشته به خوانش گرفته شده است، راه کارهای تحقق وحدت ملی و مواع آن، در اندیشه قائد شهید جنبش عدالت خواهی در افغانستان، بابه مزاری^(۱)، است. در منظومه فکری شهید مزاری^(۲)، «وحدت ملی» جایگاه ویژه ای دارد. او با نگاه به گذشته تلخ و دردناک مردم افغانستان و مظالم بی شماری که از جانب حکام مستبد و نوکر اجانب، بر اتنی های مختلف افغانستان رفته بود و عقب ماندگی کشور، «وحدت ملی» را یک اصل دانسته و حرکت اصلاحی خود را برای تحقق آن، بر محور عدالت خواهی، پی ریخت. از دیدگاه رهبر شهید^(۳)، سه راه کار هم پذیری و تفاهم، مشارکت ملی و برقراری عدالت اجتماعی در تحقق وحدت و هویت ملی در کشور، نقش اساسی دارند. راه کارهای اول و دوم، راه کارهای مقدماتی و لازم جهت تحقق وحدت ملی اند؛ ولی کافی نیستند؛ اما راه کار سوم، راه کار نهایی و شرط کافی است و بدون آن، وحدت ملی امکان پذیر نخواهد بود؛ چه این که بر قراری عدالت، مانع امتیاز خواهی انحصار طلبان از یک سو و سد راه تفرقه و اختلاف

* محقق و نویسنده.

در میان اقوام مختلف کشور از جانب دیگر است و در سایه‌سار آن، همه اقوام ساکن افغانستان، جایگاه واقعی خود را می‌یابند؛ از این رو، رهبر شهید به عدالت اهتمام ویژه‌ای داشت. برای برقراری آن در جامعه با مخالفان آن مبارزه کرد و سرانجام در راه تحقق آن، شهد شیرین شهادت را نوشید و به‌عنوان شهید عدالت نامش در تاریخ کشور ثبت و ماندگار گردید.

واژگان کلیدی: مزاری، عدالت اجتماعی، تفاهم، مشارکت ملی، وحدت ملی.

روزنه

یکی از مباحثی که امروزه در ادبیات سیاسی مطرح است و موجب رشد، شکوفایی و ارتقای جایگاه یک کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردد، مسأله «وحدت ملی» است. وجود وفاق ملی، به‌ویژه در کشورهایی که دارای پلی اتنیک و کثیرالاقوام با فرهنگ‌های متفاوت و گویش‌های گوناگون است، در تمام عرصه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باعث موفقیت چشم‌گیری گردیده است و برعکس جوامعی که میان شهروندان آن همبستگی کافی وجود ندارد، در معرض آسیب‌های گوناگون در ساحت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارند. در کشوری مانند افغانستان، که از بدو تأسیس تا کنون مردم آن به جهت عدم همبستگی، رنج‌های زیادی را متحمل شده‌اند، وحدت ملی یک ضرورت است؛ اما پرسش اساسی این است که برای تحقق وحدت میان مردم، که از اقوام مختلف تشکیل شده‌اند، چه راه‌کار یا راه‌کارهایی می‌توان ارائه داد؟ این نوشته تلاش دارد تا به این پرسش با تکیه بر اندیشه‌های ناب و ماندگار رهبر شهید، حجت‌الاسلام و المسلمین استاد مزاری^(۳)، پاسخ دهد. پیش از آن ضرورت دارد به مفهوم‌شناسی وحدت ملی پرداخته شود.

معناشناسی وحدت ملی

وحدت ملی در اصطلاح ادبیات سیاسی، عبارت است از «اشتراک همه افراد ملت در آمال و مقاصد، چنان‌که به‌منزله مجموعه واحدی به‌شمار آیند» (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۴۴۴). به

عبارت دیگر، وحدت ملی به این معنا است که اعضای یک جامعه دارای هر زبان، هر نژاد، هر مذهب و هر مسلک و مرام باشند، فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و... خود را در وابستگی، همبستگی و پیوند متقابل و در سمت و سوی رسیدن به اهداف مشترک انجام دهند؛ بنابراین، وحدت ملی زمانی مفهوم می‌یابد که اعضای یک جامعه (متعلق به هر نژاد، قوم و دارای هر گویش که باشند) در جهت تحقق اهداف عام و مشترک جامعه با یکدیگر همکاری نمایند و یکدیگر را تأیید و تقویت کنند و بر سر ارزش‌ها و اعتقادات مشترک تفاهم و همدلی داشته باشند.

الف) جایگاه وحدت ملی در اندیشه رهبر شهید^(ره)

افغانستان همانند غالب کشورهای جهان، از اقوام و خرده‌فرهنگ‌های مختلفی تشکیل شده است و نگاهی به گذشته آن نشان می‌دهد که از بدو تأسیس و حاکمیت اندیشه‌های تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ایجاد شکاف در جامعه از طریق دامن‌زدن به مسائل قومی و مذهبی، مناسبات ناعادلانه اجتماعی بین اقوام ساکن افغانستان برقرار بوده است و این امر، پس از حاکمیت مطلق‌العنان قبیله‌ای، توسط عبدالرحمن و به‌ویژه در دوران امان‌الله خان و جانشینان افکار محمود طرزی در میان خاندان سلطنتی، شدت گرفت و در زمان نادر خان به اوج خود رسید. تاریخ‌سازی به نفع قوم خاص آغاز گردید و هر سند تاریخی که حاکی از جنایات و وطن‌فروشی آنان بود، از بین برده شد. اسناد مربوط به افتخارات سایر اقوام ساکن افغانستان نابودند گردید؛ حتا لوح سنگ‌های قبر تراشیده یا شکسته شد تا نام رجال تاریخی مربوط به اقوام دیگر از صفحه تاریخ محو گردد. امیران انحصارطلب برای حفظ قدرت‌شان در این راستا تا جایی پیش رفتند که تعلیم و تربیه را انحصاری و ورود دانشجویان غیر پشتون را در دانشکده نظامی و حقوق، رسماً ممنوع کردند (یزدانی، ۱۳۹۰: ۲۲۷). تنها چیزی که در قاموس حاکمان انحصارطلب نبود، اندیشیدن در باره ترقی، پیشرفت، توسعه و آبادانی کشور بود.

رهبر شهید^(ره) با اندیشیدن در باره تاریخ غم‌ناک گذشته و فجایع تحمیل‌شده بر مردم

ستم‌دیده افغانستان، برای جلوگیری از تکرار تاریخ از یک‌سو، انسانی‌کردن سیاست از سوی دیگر و پیشرفت و آبادانی کشور از جانب سوم، و با الهام از وحی الهی و سخنان پیشوایان دین، حرکت اصلاحی خود را با محور عدالت‌خواهی جهت تحقق وحدت ملی آغاز نمود.

رهبر شهید^(ه) برای تحقق «وحدت ملی» در کشور، تلاش‌های گسترده‌ای روی دست گرفت و با سران اقوام مختلف ساکن افغانستان دیدارهایی را ترتیب داد و سعی کرد تا بدبینی‌ها میان گروه‌های متعلق به اتنی‌های مختلف را از بین ببرد، تا اعضای جامعه از لحاظ ادراکی، به تفاهم متقابل و وفاق جمعی در قلمروهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... برسند؛ از این‌رو، در دیدار با جلال‌الدین حقانی، از این ابتکار خود به‌عنوان گامی در جهت رفع دشمنی بین اقوام یاد نموده و می‌گوید: «ما امروز اگر در این مملکت هیچ کاری نکرده باشیم، تنها کار ما این است که فاجعه‌ای که در افغانستان پیش آمده بود و دشمنی هزاره و پشتون بود، دشمنی ازبک و پشتون بود، ما این را رفع کردیم. من این خدمت را در این‌جا کردم که امروز ازبک پشتون را دشمن نمی‌داند و پشتون ازبک را. پشتون هزاره را دشمن نمی‌داند و هزاره پشتون را. من اگر هیچ خدمت دیگری نکرده باشم، این خدمت را کرده‌ام. من هیچ‌وقت نمی‌گویم که ما امروز با تاجیک دشمن هستیم. ما همیشه حقوق ملیت‌ها را خواسته‌ایم. حقوق ملیت‌ها به‌معنای این است که چهار برادر که از یک پدر و مادرند، در خانه‌شان حقوق دارند. خواستن این حقوق به‌معنای دشمنی نیست» (ارزگانی و رویش، ۱۳۷۴: ۱۰۶).

قائد شهید^(ه) کسانی را که سخنان تفرقه‌انگیز می‌گفتند تا دشمنی میان اتنی‌های افغانستان ایجاد کنند، خائن ملی دانسته و می‌گوید: «من می‌گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است (همان، ۱۴۹؛ ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۵۷) و نیز می‌گوید: «هر کسی بیاید تضاد ملی را به‌وجود بیاورد، ما این را خائن می‌دانیم (همان، ۱۶۱؛ احیای هویت،

۱. اشاره به این آیه شریفه دارد که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳): ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است!

۱۵۴)؛ بنابراین، از دیدگاه رهبر شهید^(ره)، راه حل اساسی برای عبور از گذشته دردناک کشور، نهادینه کردن همبستگی ملی و وفاق همگانی و وحدت ملی بر مبنای عدالت در میان اقوام افغانستان است؛ از این رو، آن را یک اصل دانسته و در سخنان متعدد بر آن تأکید کرده است. «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می دانیم» (همان، ۱۵۵؛ احیای هویت، ۱۴۶).

ب) راه کارهای تحقق وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری^(ره)

سخنان پیشوای شهید^(ره) بیانگر این حقیقت است که برای تحقق و نهادینه کردن وحدت ملی در افغانستان، وجود سه راه کار «هم پذیری و تفاهم»، «مشارکت سیاسی» و «برقراری عدالت اجتماعی» ضروری و لازم است که در ادامه به طور فشرده به تبیین هریک در اندیشه قائد شهید مزاری^(ره) پرداخته می شود.

۱. هم پذیری و تفاهم

افغانستان کشوری ترکیب یافته از اقوام مختلف است که دارای فرهنگ های خاص خود و زبان های گوناگون می باشد؛ از این رو، مردم آن ناگزیرند با پذیرش ترکیب قومی و هویت های متکثر (که یک واقعیت است) به دور از روحیه برتری طلبی قومی در کنار همدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. بدین جهت، قائد شهید^(ره) اولین راه کار برای به وجود آمدن «وحدت ملی» در کشور را هم پذیری، تفاهم و اجتناب از حذف همدیگر تلقی کرده است. به عبارت دیگر، رهبر شهید معتقد بود که «وحدت ملی» در صورتی تحقق می یابد که خواص و گردانندگان اصلی سیاست در جامعه افغانستان، هویت های متکثر موجود را به عنوان یک واقعیت بپذیرند و به آن احترام بگذارند؛ از این رو، در سخنان متعدد، روی این مسأله تأکید ورزیده است. «راه حل مسأله افغانستان، پذیرش همدیگر است. همه اقوام ساکن در افغانستان حداقل سه صد سال در کنار یکدیگر زندگی کرده اند و با یکدیگر برادر بوده اند. امروز هم بیایند و حرف یکدیگر را برادروار بپذیرند و در کنار یکدیگر زندگی کنند» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۴).

در سخن دیگر می گوید: «باید مشکل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت های

افغانستان حل شود» (همان، ۲۳۳).

«ما معتقد هستیم مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکند، در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب و چه از نگاه مذاهب... راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر...» (همان، ۱۵۶).

«راه حذف در افغانستان تمام شده است و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است، راه تفاهم و پذیرش همدیگر» (همان، ۱۶۲).

بنابراین، اولین گام در راه تحقق وحدت ملی در افغانستان از دیدگاه رهبر شهید^(۳)، پذیرش هویت‌های متکثر موجود (پشتون، هزاره، ازبیک، تاجیک، ایماق، نورستانی، بلوچ، ترکمن و...) در درون جامعه افغانستان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر است.

۲. مشارکت ملی

راه کار دوم تحقق وحدت ملی در اندیشه قائد شهید^(۳)، مشارکت همگانی در مدیریت کلان کشور است. به عبارت دیگر، مزاری شهید وفاق همگانی را در گرو سهیم شدن همه اقوام ساکن کشور بر اساس تناسب نفوس، در قدرت و حکومت می‌داند و بدون مشارکت عادلانه و برابر اقوام و ملیت‌ها در تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت کشور، هیچ‌گاهی وحدت ملی به معنای واقعی کلمه تحقق نخواهد یافت؛ بلکه در حد یک شعار باقی خواهد ماند. به همین جهت تا آخرین لحظه‌های حیات، در سخنان متعدد، به حضور اقوام مطابق شعاع وجودی‌شان در ساختار سیاسی اصرار داشت و می‌گفت: «حزب وحدت برای ملت‌های محروم کشور، سهم مساوی در تصمیم‌گیری‌ها می‌خواهد؛ چون انقلاب اسلامی مال همه بوده و همه اقشار مردم در انقلاب شرکت داشتند، در تصمیم‌گیری هم طبق نفوس‌شان شرکت داشته باشند» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۲).

«در جهاد افغانستان همه مردم افغانستان سهم داشته‌اند، باید برای مرجع قانونی (حکومت افغانستان) همه مردم سهیم باشند» (همان، ۲۳۲).

«ما مردم افغانستان هستیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کسی به حقوق‌شان برسند و هر کسی در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد. این حرف ما است» (احیای هویت، ۳۳).

«هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهمی باشد و این مربوط به ملیت خاصی نیست، ملیت‌های مختلف در این کشور وجود دارد، ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان‌گونه که در جهاد سهم داشتند... شهید دادند، آواره دادند، باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۳).

کلیه ملیت‌های این سرزمین، اعم از تاجیک، هزاره، ازبیک، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور سازمان‌دهی شود.

یکی از ماندگارترین پلان رهبر شهید^(۳) برای مشارکت ملی در راستای وحدت ملی (که اساس اجلاس بن برای حل معضله افغانستان نیز قرار گرفت و در نتیجه افغانستان را از بحران نجات داد)، ارائه طرح چهارجانبه از سوی ایشان بود. «ما قبلاً طرح داده بودیم که چهار گروه (حزب وحدت، جنبش ملی - اسلامی، حزب اسلامی و جمعیت) در افغانستان از نظر نظامی عمده هستند، به توافق برسند و دولت را تشکیل بدهند و بقیه احزاب به تناسب حضورشان نقش داده شود» (همان، ۲۷۶)؛ بنابراین، مشارکت ملی و شرکت همه مردم از هر قوم و قبیله، در ساختار سیاسی کشور، یکی از راه‌کارها و مؤلفه‌های وحدت ملی در افغانستان است که شهید مزاری^(۳) آن را مطرح کرده است.

۳. عدالت اجتماعی

سومین و مهم‌ترین راه‌کار وفاق همگانی و نهادینه‌شدن وحدت و هویت ملی از منظر پیشوای شهید^(۳)، تحقق عدالت اجتماعی در ساحت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و اداری در افغانستان است؛ چه این‌که گستره عدالت چنان شاه‌راهی است که همه را در خود جا داده و به مقصد می‌رساند و در سایه‌سار آن، همه اقوام و ملیت‌های

ساکن افغانستان در جایگاه شایسته و واقعی خود قرار گرفته و به حقوق حقه خود نایل می‌گردند.

نگاه گذرا به سخنان رهبر شهید نشان می‌دهد که بنیاد تفکر سیاسی او را عدالت اجتماعی بر اساس آموزه‌های دینی تشکیل می‌دهد؛ زیرا او افزون بر آن که به‌عنوان یک تحصیل‌کرده حوزه علمیه به آموزه‌های دینی آشنایی کامل داشت و اهمیت و جایگاه عدالت اجتماعی در معارف دینی را به‌خوبی درک کرده بود و به‌عنوان یک فرد متدین به آن ایمان داشت و آن را مایه حیات جامعه، سبب امنیت و آسایش آن و موجب آبادانی کشور زجرکشیده افغانستان می‌دانست، متعلق به قومی بود که بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های بی‌حد و حصری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، قضایی، اداری و اقتصادی، در طول نزدیک به دو قرن بر آن‌ها روا داشته شده بود و خود شاهد آن بوده و با ذره ذره وجودش آن را لمس کرده بود؛ از این رو، عدالت اجتماعی را حلقه مفقوده در جامعه افغانستان می‌دانست که آرامش و امنیت، وفاق همگانی و وحدت ملی بدون تحقق آن در کشور امکان‌پذیر نیست.

قائد شهید^(۵) با الهام از آیات شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/۲۵) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹)، برای نجات مردم ستم‌دیده و زجرکشیده افغانستان از بحران به‌وجودآمده و تحقق وحدت و هویت ملی، جنبش عدالت‌خواهی را بنیان نهاد و در سخنان متعدد با صراحت هدف از تشکیل آن را برقراری عدالت در همه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اداری و فرهنگی در جامعه خوانده است: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۴۵) و نیز می‌گوید: «حقوق ملت خود را می‌خواهیم، عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم، انحصارطلبی را نفی می‌کنیم، هر کس که باشد» (احیای هویت، ۷۸).

در سخن دیگر می‌گوید: «ما خواستار حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی

در افغانستان هستیم که در آن حقوق همهٔ مردم کشور به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی، اجتماعی کشور تأمین گردد» (فریاد عدالت، ۶۸).

در اندیشهٔ رهبر شهید مزاری^(۶۵)، همهٔ اتنی‌های ساکن افغانستان با هم برادرند و باید مناسبات میان آن‌ها بر اساس عدالت تنظیم گردد؛ در غیر این صورت، عقده و کینه میان آنان پدید آمده و برادری تبدیل به خصومت و دشمنی می‌گردد که فرجام آن جز فاجعه برای جامعه، چیزی دیگر نخواهد بود: «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعهٔ بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (همان، ۸۷) و در سخن دیگر بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های روا داشته‌شده بر مردم افغانستان را یادآوری کرده و وجود جامعه‌ای عاری از تبعیض و برتری‌طلبی را در سایهٔ تحقق عدالت اجتماعی دانسته و می‌گوید: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به‌وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیهٔ مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقهٔ تمامی ملیت‌ها افغانستان تأمین گردد...» (فریاد عدالت، ۶۸).

در تفکر پیشوای شهید^(۶۶)، عدالت اجتماعی به‌سیان خیمهٔ بزرگی است که همهٔ ساکنان افغانستان را در خود جا داده و سبب تأمین حقوق همهٔ اقوام ساکن افغانستان شده و موجب نهادینه‌شدن وحدت و هویت ملی در کشور می‌گردد؛ بنابراین، از منظر قائد شهید^(۶۷) به‌طور کلی سه راه‌کار برای تحقق وحدت ملی در افغانستان وجود دارد: ۱) ایجاد روحیهٔ همکاری، تفاهم و پذیرش اقوام همدیگر را؛ ۲) مشارکت همهٔ اقوام و مردم ساکن افغانستان در سرنوشت سیاسی؛ ۳) برقراری عدالت در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اداری.

دو راه‌کار اول و دوم، راه‌کار مقدماتی و شرط لازم برای تحقق وحدت و هویت ملی در افغانستان است؛ ولی کافی نیست؛ اما راه‌کار سوم، راه‌حل نهایی و شرط کافی است؛ بدین معنا که اگر دو راه‌کار اول و دوم تحقق یابند؛ اما عدالت در حوزه‌های مختلف یادشده برقرار

نباشد، وحدت و هویت ملی به معنای واقعی کلمه تحقق نخواهد یافت. بدین جهت، قائد شهید^(ره)، عدالت اجتماعی را اصل اساسی تلقی نموده و در سخنان متعدد آن را مطرح و بر آن تأکید ورزید و برای برقراری آن در جامعه ستم‌دیده افغانستان با مخالفان عدالت مبارزه مشروع کرد و سرانجام در راه به ثمر رساندن آن برای نجات مردم از بحران به فوز عظیم شهادت نائل گردید.

ج) موانع وحدت ملی از دیدگاه شهید مزاری^(ره)

تأمل در سخنان پیشوای شهید^(ره) نشان می‌دهد که به نظر ایشان، دو عامل عمده در گذشته تاریخ افغانستان، مانع تحقق وحدت و هویت ملی در جامعه بوده است و امروز نیز اگر آن دو بر طرف نگردند، وحدت ملی در کشور تحقق نخواهد یافت.

۱. انحصارطلبی

رهبر شهید، انحصارطلبی و امتیازخواهی‌های قومی، نژادی و مذهبی را چالش عمده فرا روی تحقق وحدت ملی در جامعه افغانستان تلقی می‌کرد و آن را عامل اصلی تمامی مصایب وارده بر مردم کشور می‌دانست. بدین جهت، یکی از عمده‌ترین اهداف مبارزاتی خود را شکستن انحصار و از بین بردن امتیازطلبی‌های نابه‌جا قرار داده بود؛ چنان‌که هدف از انعقاد موافقت‌نامه تاریخی جبل‌السراج را شکستن طلسم انحصار دانسته و در پاسخ گلایه فاروق اعظم که گفته بود شما قصد حذف پشتون‌ها را داشتید، به صراحت می‌گوید: «در آن توافق‌نامه حذف پشتون‌ها مطرح نبود، فقط می‌خواستیم انحصار شما را بشکنیم» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۹۷) و نیز در همین رابطه می‌گوید: «برداشت عده‌ای از برادران پشتون این است که در توافقات جبل‌السراج، پشتون‌ها حذف شده بودند؛ نه، این حرف نبود. یک چیزی که در این‌جا شده بود، این بود که انحصار بشکنند، دیگر در افغانستان انحصارطلبی نباشد» (همان، ۱۷۶).

ریشه همه مشکلات کشور را امتیازخواهی دانسته و می‌گوید: «تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسأله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک‌دفعه در چهره

مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است» (همان، ۱۷۰).

رهبر شهید^(۳) معتقد بود که اندیشه انحصارطلبی، خصلت ذاتی هیچ کتله و قومی نیست؛ بلکه هر شخص و جمعی برتری طلب که بخواهد قدرت را در انحصار خود درآورد و در صدد تفوق نژادی خود بر دیگران باشد، مصداق آن است؛ از این رو، می گوید: «قدرت طلبی و انحصارطلبی یک تعداد که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می کنند، متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست و ما باید امروز تجدیدنظر کنیم، درست است که عبد الرحمن شصت فیصد مردم ما از بین برده است، نه همه پشتون ها... من معتقدم در این جا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده؛ اما یک خاندان و تعداد قدرت طلب بالای مردم ما ظلم کرده است» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

قائد شهید مزاری بزرگ^(۴)، پس از گذشت یک سال از سقوط حکومت نجیب و روی کار آمدن حکومت موقت و انحصارطلبی های مسعود و شورای نظار، در مصاحبه ای می گوید: «آن روز عبدالرحمن جنایت را انجام داده بود که لکه ننگ در تاریخ افغانستان بود و متعلق به قوم پشتون بود و مردم ما به این باور بود که پشتون ها به ما ظلم کرده و دشمن ما پشتون ها است و این فاجعه (جنگ های تحمیلی شورای نظار و عوامل آن علیه حزب وحدت) اثبات کرد که این مظالم مال اشخاص است، مال اقوام و ملت ها نیست. این بار آن چنان فجایع پیش آمد که روی فجایع دوران عبدالرحمن را شست» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

در جای دیگر نیز می گوید: «برای قدرت طلبی و انحصارطلبی این ظلم را برای مردم شان با سرمایه خود این مردم روا می دارند... و نتیجه بگیریم که ظلم اشخاص، ظلم قوم نیست... این ظلم مربوط به شخص یا اشخاص قدرت طلب است» (همان، ۲۵۸).

هم چنین در یک مصاحبه ای می گوید: «باید مردم افغانستان امروز بدانند که اگر دو صد و پنجاه سال ظلم بالای شان شده، این جای انکار نیست؛ منتها این ظلم نه مال اسلام بود که آن ها به نامش حکومت می کردند و نه هم مال یک قوم؛ بلکه یک خاندانی که وابسته به خارج بودند، سر باقی مردم ظلم کردند و حق طبیعی مردم را غصب کردند» (همان، ۲۵۷) و

نیز می‌گوید: «اگر به حساب قومیت، به حساب نژاد ظلم می‌کنند، این ظلم مربوط به شخص یا اشخاص قدرت‌طلب است» (همان، ۲۵۸)؛ بنابراین، در اندیشه رهبر شهید^(ره)، اشخاص قدرت‌خواه، انحصارطلب و نژادگرا با روا داشتن ظلم بر ساکنان افغانستان، عامل اصلی مصایب و فجایع در کشور بوده است، نه قوم که آنان تعلق به آن دارند و اینان در گذشته و امروز جامعه، مانع عمده وحدت ملی، پیشرفت و آبادانی افغانستان‌اند.

۲. ایجاد خصومت میان ملیت‌ها

مطالعه تاریخ افغانستان و سرگذشت حکام مستبد، قدرت‌طلب و انحصارگرا نشان می‌دهد که آنان با دامن‌زدن به مسائل نژادی، قومی، مذهبی، زبانی و ایجاد خصومت و تفرقه میان ملیت‌های مختلف افغانستان، مانع «وحدت ملی» شده تا از این طریق قدرت‌شان را حفظ کنند و بر سیطره‌شان بر کشور ادامه دهند. پس از سقوط رژیم دست‌نشانده نجیب، حکام نوپای تاجیک‌تبار نیز همین رویه را در پیش گرفت؛ از این‌رو، رهبر شهید تمام توانش را برای مقابله با این سیاست شیطنی «اختلاف بیانداز و حکومت کن» به کار بست و در برابر آن ایستاد و مبارزه کرد تا این توطئه را خنثا و همدلی میان ملیت‌ها ایجاد و خصومت را برطرف سازد و در مواقع مختلف به روشنگری در این زمینه پرداخت.

«یک تعداد کسانی که در کابل و در افغانستان می‌خواهند تفرقه ایجاد کنند تا خودشان بر حکومت باقی بمانند، این مسأله (پشتون، هزاره، تاجیک، ازبیک...) را دامن می‌زنند. وقتی که بین ما و اتحاد سیاف جنگ بود، می‌گفتند: جنگ بین پشتون و هزاره است. بعد از جنگ‌های حکمتیار و وزارت دفاع، مسأله بین فارسی‌زبان و پشتون را مطرح کردند... هیچ‌یک از این جنگ‌ها را به‌عنوان نژاد و مذهب نمی‌دانیم؛ بلکه از طرف عناصر قدرت‌طلب بر مردم افغانستان تحمیل گردیده است» (ضیایی، ۱۳۸۸، ۲۳۷).

«مردم افغانستان سه‌صد سال با هم یک‌جا زندگی کردند و این‌جا هم فارسی‌زبان بود و هم پشتوزبان، هم شیعه بود و هم سنی و تمام اقوام با هم برادر بودند... و توصیه من برای مردم افغانستان این است که جنگ‌های تنظیمی را به جنگ‌های قومی و مذهبی نکشانند که به نفع

مردم افغانستان نیست» (همان، ۲۳۷) و در جای دیگر می‌گوید: «در طول شانزده ماه گذشته، سیاست‌ها برای ایجاد خصومت میان ملیت‌ها عملی شد» (صحبت رهبر شهید با اعضای شورای صلح غرب کابل، ۱۳۷۲/۸/۱).

پس از منظر رهبر شهید^(۳۵)، در طول تاریخ افغانستان، افراد قدرت طلب و وابستگان اجانب، برای حفظ قدرت خود، با استفاده از جهل و ناآگاهی مردم و دامن زدن به مسائل قومی و مذهبی، در میان اتنی‌های مختلف افغانستان، تضاد و اختلاف ایجاد کردند و مانع وحدت ملی در کشور شدند.

اما باید یادآور شد که بعد از گذشت سال‌ها و سپری شدن حکومت دولت جناب آقای کرزی و روی کار آمدن دولت به نام وحدت ملی نه تنها موافق یاد شده سر راه وحدت ملی کم‌رنگ شده است؛ بلکه شواهد فراوانی بر افزایش انحصار طلبی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در بخش‌های مختلف اجتماعی، اداری، سیاسی، فرهنگی و... وجود دارد که مجال آوردن آن‌ها در این نوشته نیست. وجود همین امر، باعث گردید تا قشر عظیمی از نیروهای جوان کشور امید خود نسبت به آینده را از دست داده، کشور را ترک و با تحمل مشقت‌های فراوان، راهی کشورهای بیگانه گردند؛ بنابراین، تا این تفکر تغییر نکرده، زمینه‌ای برای برقراری عدالت در جامعه فراهم نشده و در نتیجه وحدت ملی جز در حد شعار و محدوده لفظ، عملاً تحقق نخواهد یافت و رنج مردم مظلوم و ستم‌دیده افغانستان پایان نخواهد پذیرفت

فرجام سخن

بنابراین، از دیدگاه رهبر شهید^(۳۶) در افغانستان که ساکنان آن را اتنی‌ها و اقوام مختلف تشکیل می‌دهند و هر کدام دارای فرهنگ‌های خاص و گویش‌های مخصوص خود هستند، ایجاد «وحدت ملی» یک اصل اساسی است و تحقق «وفاق همگانی» مبتنی بر هم‌پذیری، تفاهم و تقویت روح برادری، مشارکت ملی در ساختار قدرت سیاسی و برقراری عدالت اجتماعی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، قضایی و اداری است. در سایه پیاده کردن همین اصول در جامعه، می‌توان ریشه‌های تفکر برتری طلبی قومی، نژادی و مذهبی را

خشک‌اند و بزرگ‌ترین چالش در راه تحقق «وحدت و هویت ملی» را از میان برداشت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی و مینا افشاری‌راد (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
۳. احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید) (۱۳۷۴)، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، بی‌جا، انتشارات سراج.
۴. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری^(ه))، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری^(ه).
۵. ارزگانی و عزیز رویش، (۱۳۷۴)، سخنانی از پیشوای شهید، ویرایش و تنظیم: ارزگانی و عزیز رویش، اسلام‌آباد، کانون فرهنگی رهبر شهید^(ه).
۶. فریاد عدالت، مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید.
۷. یزدانی، حسین‌علی (۱۳۹۰)، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، تهران، نشر عرفان.